



## درس خارج فقه نظام سیاسی آیت الله اراکی رحمته الله

عنوان درس:	فقه نظام سیاسی	جلسه ۵۸	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۱۲/۱۶
عنوان فرعی ۱	اجرای عدل؛ اولین وظیفه رهبری			
عنوان فرعی ۲	عدل سیاسی			
عنوان فرعی ۳	مبحث سوم: اصول سیاست داخلی _ اصل استقلال			
مقرر:	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش			

بحث ما در اصول سیاست داخلی اسلامی بود و گفتیم اصل اول از این اصول، اصل استقلال از هرگونه سلطه بیگانه است و گفتیم این اصل استقلال دو بُعد دارد یا به عبارت دیگر: خود بر دو مبنا و اصل برپاست. اصل اول، خودکفایی بود و گفتیم از آیات کریمه قرآن و همچنین از دو دسته از روایات، استفاده و جوب خود کفایی می شود، یعنی وجود تحصیل قدرت در نظام اسلامی در حدی که نیاز به کشورهای دیگر و بیگانه را کلاً منتفی کند. نظام اسلامی نباید نیازمند بیگانه باشد که برای تامین نیازش ناچار باشد دست نیاز به بیگانه دراز کند. دو دسته روایات بر این مطلب دلالت دارد: یکی روایات داله بر عزت مؤمن و عدم پذیرش ذلت توسط او و دسته دیگر روایات داله بر نهی از سؤال؛ که مفصل مورد بررسی قرار دادیم.

### اصل دوم [از اصول تحت اصل استقلال]: اصل برتری

بحث امروز در اصل دوم از اصول مربوط به استقلال است که البته خود این اصل را نیز می توان به عنوان یک اصل مستقل مطرح نمود و آن اصل وجود تحصیل برتری است؛ یعنی در نظام اسلامی، اکتفای به بی نیازی از دیگران کافی نیست؛ بلکه از ادله، وجوب برتری و تحصیل آن، برای نظام اسلامی در تمام جنبه های مهم زندگی \_ اقتصاد، علم و فرهنگ و دانش، سیاسی و... استفاده می شود.

آیات و روایات متعددی بر این مطلب دلالت دارند؛ اما آیات:

خداوند متعال می فرماید:

«وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛

و سست نشوید! و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید!

می فرماید: اگر مؤمن باشید، باید «اعلون» باشید. اینجا شرط و جزایی وجود دارد؛ شرطش ایمان است و جزایش اعلا بودن است؛ لذای معنای آیه چنین می شود: «ان کنتم مؤمنین فانتم الاعلون». گرچه لسان جمله، لسان اخبار است؛ اما از این لسان اخبار، انشاء فهمیده می شود. لذا از این آیه استفاده می شود که مقتضای ایمان، برتر بودن است و استفاده می شود که اگر اعلا نباشید، پس مؤمن نیستید.

و همچنین خداوند متعال می فرماید:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»<sup>۱</sup>؛

شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شده اند؛ (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید.

گرچه در اینجا فعل ماضی به کار برده شده، اما این فعل ماضی برای دلالت بر استمرار و ثبات به کار برده شده؛ «کنتم» یعنی شما همیشه چنین بوده اید و باید باشید؛ و لذا از این سیاق نیز استفاده وجوب می شود؛ گرچه لفظ، لفظ اخبار است. معنای آیه این است که امتی که امت الهی و اسلامی است، ممکن نیست که بهترین امت نباشد؛ لذا در این آیه از «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ»، اعلا بودن استفاده می شود. زیرا «خَيْرٌ»، به معنای برتر و بهتر است و لازمه «خیر» بودن، برتری است چه در اخلاق و فرهنگ و چه در اقتصاد و هر جنبه دیگر؛ «خیر» در اینجا مطلق است و شامل همه جهات می شود.

در اینجا حیث تقییدی نیست؛ یعنی نه اینکه از این ناحیه که امر به معروف می کنید شما بهترین امت هستید؛ بلکه حیث تعلیلی است؛ یعنی چون چنین هستید که امر به معروف می کنید و به خدا ایمان دارید، پس بهترین امت هستید. معنایش این است که امر به معروف و نهی از منکر، طبیعتاً منجر به این خواهد شد که شما بهترین امت باشید؛ خود همین امر به معروف، اقتضا می کند که چنین امتی، برتر باشد؛ زیرا برتر بودن، خودش معروف است و برتر نبودن، خودش منکر است؛ بنابراین معنایش این است که این امر به معروف و نهی از منکر، شما را به بهترین امت تبدیل می کند؛ البته همانطوری که گفتیم، معروف، شامل مطلق المعروف می شود.

و همچنین خداوند متعال می فرماید:

«قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ»<sup>۲</sup>؛

۱. همان: ۱۱۰.

۲. سوره توبه: ۲۹.

با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا، و نه به روز جزا ایمان دارند، و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده حرام می‌شمرند، و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند!

در این آیه امر دایر به دو شق شده؛ یا اعطای جزیه با صغار و یا قتال. از این دوگانه «فَاتِلُوا» یا «حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ»، که این «حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ» غایت «فَاتِلُوا» است، یعنی بکشید تا به اینجا برسد که جزیه بدهند و معنایش این اصل که اگر آنها اعطای جزیه نکنند آن هم با قید «وَهُمْ صَاغِرُونَ»، باید با آنها قتال شود. استفاده می‌شود که «أُوتُوا الْكِتَابَ» و مشرکین، به طریق اولی - باید «صاغر» باشند.

از این آیه استفاده می‌شود که همواره باید «صغار» اهل کتاب نسبت به جامعه اسلامی حفظ شود. این مطلب مهمی است و ما در رفتارمان با سایر ادیان، نباید طوری رفتار کنیم که صاحبان ادیان دیگر را در جایگاه برتر بپذیریم؛ بلکه باید در جایگاه پست‌تر بپذیریم.

ما معتقد هستیم حتی جهاد ابتدایی، جهاد دفاعی است. بنابر جهانبینی ما، تمام کره زمین برای خداست و تحت حاکمیت خداست؛ دیگران آمدند و بر آن استیلاء [و آن را غصب] کردند. به چه مجوزی آنها بر سرزمین خدا مستولی هستند؟ پس بنابراین یا باید تسلیم امر خدا باشند و یا با آنها جنگیده می‌شود. حرف منطقی است؛ یعنی پشت آن منطق وجود دارد؛ منتهی گاهی برخی آن منطق را متوجه نیستند و یا نمی‌خوانند متوجه شوند و یا منطق را مطرح نمی‌کنند. مرحوم کلینی در «باب الخمس و الانفال» کتاب «کافی» به خوبی این معنا را تبیین می‌کند که زمین و آنچه در آن هست، به وسیله حاکمان جور، غصب شده است و تسلط آنها بر زمین، یعنی اخراج زمین، از صاحب سلطه [اصلی یعنی خداوند]؛ پس ما که جهاد ابتدایی می‌کنیم، می‌خواهیم حق را به حق دار برگردانیم و مشغول دفاع هستیم؛ نه اینکه چیزی که صاحب حق است و حق دارد را از او می‌گیریم؛ خیر؛ او حق ندارد. [بله؛] اگر او صاحب حق بود و ما می‌خواستیم حقش را از او بگیریم، این می‌شد هجوم و سلطه‌گری؛ اما او اصلاً حقی ندارد؛ و اوست که حق را از صاحب حق گرفته و دزدیده است. به چه مناسبت او بر روی زمین و منابع و معادن دست می‌گذارد؟ ما در مباحث اقتصاد گفته‌ایم که اصل «مالکیت دولت‌ها بر سرزمین‌ها» از کجا گرفته شده؟ دولت‌های غاصب به چه دلیل مالکند؟ و به چه دلیل در زمین خدا و معادن و حتی در فضا - که می‌گویند اگر کسی بخواهد از فضای کشور ما رد شود، باید از ما اجازه بگیرد - تصرف می‌کنند؟ به چه دلیلی؟ مگر برای آنهاست؟ اگر گفته شود: برای ملت است. [می‌گوییم:] ملت نیز همینطور؛ چه کسی به ملت [اجازه] داده است؟ اگر گفته شود به دلیل استیلاء؛ یعنی چون ما مستولی هستیم [در آن تصرف می‌کنیم؛ می‌گوییم:] استیلاء نمی‌تواند حق بودن یک کسی را بر مالی توجیه کند و الا اگر چنین باشد، هر غاصب و ظالمی، ظلم و غصبش بر مال مردم توجیه می‌شود. و اگر استیلاء مبتنی بر یک حق سابق نباشد، می‌شود استیلاء غاصبانه؛ لذاست که استیلاء تمام کشورها و تمام ملت‌ها بر

زمین خدا و معادن و ثروت‌های طبیعی زمین، استیلاي غاصبانه است. ما باید این را بگوییم و نباید خجالت بکشیم باید با استدلال و توجیه، این را بیان کنیم.

اینکه حضرت امیر علیه السلام فرمود «لا تبدئوهم بقتال»، یک اصل ادبی است که در جهاد ابتدایی این اصل ادبی رعایت می‌شود و اینطور نیست که اصل لازم الاجرا باشد؛ بلکه ادب جهاد چنین است. لذاست که در احکام جهاد ابتدایی نیز گفته شده که لشکر اسلام بر سر مرز مستقر می‌شود و شروع به کار تبلیغی و ترویجی می‌کند و به مردم می‌گوید که ما اینجا هستیم و این سرزمین، سرزمینی است که به وسیله حاکم ظالم شما، تصرف شده و به شما ظلم می‌کنند و عدل را در بین شما برقرار نمی‌کنند؛ ما می‌خواهیم عدل را برقرار کنیم و این به معنای این نیست که ما بر شما حکومت کنیم؛ بلکه می‌تواند حاکم از طرف خودتان باشد؛ منتهی حاکمی باشد که قوانین عدل را اجرا کند. چنین چیزی اگر اتفاق بیافتد، قطعاً مردم آن کشورها و مناطق، این مطلب را می‌پذیرند. [و لذا دولت آن کشور، با شما وارد جنگ می‌شود و او شروع کننده جنگ می‌شود].

بله؛ اصل برقراری و شکل‌گیری حکومت [اولیه]، مبتنی بر رضایت مردم است؛ به عبارت دیگر: نگوییم مبتنی بر رضایت مردم است؛ بلکه بگوییم: آن کسی که باید این حکومت را برپا کند، خود مردم‌اند و مردم‌اند که انبیا را کمک می‌کنند تا حکومت برقرار می‌شود و این قدرت را مردم ایجاد می‌کنند؛ اما بعد از برقراری حکومت با رهبری عادل، این حکومت وظایفی دارد؛ که از جمله وظایف آن، برقراری امنیت در خود حکومت و جنگ با مخالفین است و از جمله وظایف دیگر آن، برقراری عدل بر سراسر جهان است.

خلاصه این، اصل اساسی در سیاست‌های حکومت اسلامی این است که حکومت اسلامی باید همیشه حکومت برتر باشد و برتری را باید حفظ کند و اگر ندارد، باید آن را تحصیل کند. برتر بودن جامعه اسلامی، یک اصل اساسی در تمام سیاست‌گذاری‌ها است چه سیاست‌گذاری داخلی و چه سیاست‌گذاری خارجی که بعداً بیان خواهیم کرد.

روایات زیادی نیز بر این مطلب دلالت دارد.

از جمله روایت صدوق:

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِلَّا سَلَامُكُمْ يُعْلَوُ وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ»؛

اسلام همچنان به برتری می‌رود، و چیزی بر آن برتر نمی‌شود.

گرچه این خبر، خبر مرسلی است؛ اما شهرت کثیره و قویّه او و وجود آیات و روایات مؤیده دیگر، اطمینان به صدور این روایت از رسول اعظم ایجاد می‌کند.

همچنین مرحوم صدوق روایت می‌کند:

بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ الدُّؤَلِيِّ:

«أَنَّ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ كَانَ بِالْيَمَنِ فَاجْتَمَعُوا إِلَيْهِ وَقَالُوا يَهُودِيٌّ مَاتَ وَتَرَكَ أَخًا مُسْلِمًا، فَقَالَ مُعَاذٌ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِلَّا سَلَامٌ بِرَيْدٍ وَلَا يَنْقُصُ فَوَرَّثَ الْمُسْلِمُ مِنْ أَخِيهِ الْيَهُودِيَّ»؛

و از ابوالاسود دؤلی روایت کرده‌اند: معاذبن جبل در یمن بود، پس مردم بر او گرد آمدند، و گفتند: مردی یهودی مرده است، و برادری مسلمان بجای نهاده است، [حکم چگونه است؛ آیا مسلمان از برادر یهودی ارث می‌برد؟] پس معاذ گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: اسلام می‌افزاید، و نمی‌کاهد. و از این رو مرد مسلمان از برادر یهودیش ارث برد.

اسلام، فزونی دارد، کمی نمی‌آورد؛ اسلامیت، با کمتر بودن سازگار نیست؛ بلکه با فزونی سازگار است. از این روایت نیز برتری جامعه اسلامی استفاده می‌شود. و به همین مضمون روایات متعددی وجود دارد. و همچنین این روایت:

رَوَى ابْنُ جَرِيرٍ الطَّبْرِيُّ فِي تَارِيخِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى الْفَقِيهِ قَالَ إِنِّي سَمِعْتُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ يَوْمَ لَقَيْنَا أَهْلَ الشَّامِ:

«أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِنَّهُ مَنْ رَأَى عُدُوَّنَا يَعْمَلُ بِهِ وَمُنْكَرًا يَدْعَى إِلَيْهِ فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَبَرِيَ وَمَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أُجِرَ وَهُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ وَمَنْ أَنْكَرَهُ بِالسَّيْفِ لَتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ الْعُلْيَا وَكَلِمَةُ الظَّالِمِينَ السُّفْلَى فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى وَقَامَ عَلَى الطَّرِيقِ وَتَوَرَّى فِي قَلْبِهِ الْيَقِينُ»؛<sup>۱</sup>

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ای مؤمنان! هر کس کار خلافی را که به آن عمل می‌شود و منکری را که دعوت به آن می‌شود، ببیند و آن را به وسیله قلبش جلوگیری کند، سالم مانده و از آن عمل دور می‌شود. و هر کس آن عمل را به وسیله زبانش منکر شود پاداش داده شود، و این شخص از شخص اول برتر است، و هر کس به وسیله شمشیر آن عمل را منکر شود، تا کلام خدا را برتر و کلام ظالمین را پست‌تر گرداند، او همان است که به راه هدایت منتهی می‌شود و در راه رستگاری می‌افتد و در قلبش یقین، نور افشانی می‌کند.

۱. همان: ح ۸.

۲. همان؛ ابواب الامر و النهی، باب ۳، ح ۸.

از اینکه می‌فرماید کسی که جهاد کند برای اینکه کلمه الله، علیا باشد، [اوست که به طریق هدایت رسیده و به راه رستگاری رفته و...]؛ ضرورت برتری جامعه اسلامی بر دیگر جوامع استفاده می‌شود. زیرا کلمه الله، به معنای قانون خداست یعنی همان اسلام.

البته در آیه کریمه نیز آمده است که:

«جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا»؛

و گفتار (و هدف) کافران را پایین قرار داد، (و آنها را با شکست مواجه ساخت)؛ و سخن خدا (و آیین او)، بالا (و پیروز) است؛